

تأثیر وابستگی گفتمانی مترجم بر ترجمه؛ مطالعه موردی ترجمه فارسی کلیله و دمنه

مهدی مقدسی نیا*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷)

چکیده

مترجم همچون هر انسان دیگری، به حکم وابستگی‌های گفتمانی خود، رفتارهای خاص فرهنگی و اجتماعی از خویش نشان می‌دهد. دغدغه اصلی این پژوهش، تلاش برای کشف تأثیری است که وابستگی‌های گفتمانی یک مترجم بر ترجمه اش دارد و برای این هدف، ترجمه نصرالله منشی از بخش «الأسد والثور» کلیله و دمنه به عنوان پیکره مورد مطالعه انتخاب شده، مورد تطبیق قرار گرفته است. نتیجه این تحقیق که با تکیه بر روش تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده است، نشان از آن دارد که مترجم به سبب هویت درباری خود سعی می‌کند تا هر عبارتی را که به ویژگی‌های منفی پادشاه، اعم از سست‌رایی، هواپرستی و ضعف اشاره دارد، حذف کند و آن را با عبارتهایی دیگر تغییر دهد. در واقع، این امر بازتاب گزاره‌های اصلی گفتمان درباری است که بر اساس آن، پادشاه سایه خدا به شمار می‌رفت و کسی اجازه اشاره به ضعف او را نداشت. همچنین، این تحقیق نشان می‌دهد که مترجم به حکم درباری بودنش، از هر گونه عبارتی که متضمن تعریض به نزدیکان پادشاه است، اجتناب می‌ورزد و سعی می‌کند تا در راستای «مخلص‌نمایی» آنان حرکت کند.

واژگان کلیدی: کلیله و دمنه، نصرالله منشی، نقد ترجمه، وابستگی گفتمانی مترجم، گفتمان درباری.

مقدمه

ترجمه یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های فکری به شمار می‌رود و پُل ارتباط مردم دنیا با یکدیگر است تا اطلاعات خویش را با هم به اشتراک بگذارند و روابط خود را به واسطه آن مستحکم سازند. ترجمه از یک سو، نیازی همیشگی است و ملت‌ها با کمک آن به دادوستد دیدگاه‌ها و افکار می‌پردازند و از سوی دیگر، این پدیده یک فعالیت هدایت‌شونده است و ملت‌ها هنگام انتخاب یک اثر به نیازها، باورها و اعتقادات خویش توجه می‌کنند و هنگام ترجمه آن نیز بر اساس باورهای خویش عمل می‌کنند. یکی از مهم‌ترین این آثار که در فرهنگ‌های مختلف پذیرفته و ترجمه شده، کلیله و دمنه است. آکتاش و بلداغ (۲۰۱۷م.) درباره اهمیت کلیله و دمنه می‌گویند که این کتاب نه تنها به حاکمان، بلکه به وزرا و دیگر شخصیت‌های حکومتی یک الگوی مناسب مدیریتی را ارائه می‌دهد و هسته اصلی آن، گفتگو میان حکیمان و یک حاکم داناست. موضوعات اصلی که در این کتاب به آن پرداخته شده، نزدیک شدن به منبع قدرت، اصول تداوم قدرت، رابطه حاکم با رعیت، رابطه حاکم با وزیر، آرزوهای سیاسی، خودخواهی، انانیت، مسئولیت‌پذیری، حيله‌گری، خیانت و چاره‌اندیشی است. به باور آکتاش و بلداغ (۲۰۱۷م.)، هر کدام از حیواناتی که در کلیله و دمنه از آن‌ها نام برده شده، نماد یک گروه از انسان‌ها هستند. بنابراین، بررسی گفتگوهای این حیوانات کمک می‌کند تا تجلی روابط قدرت را در زبان به عنوان مهم‌ترین عرصه ظهور قدرت کشف کنیم (Aktas & Beldag, 2017: 46).

نگارنده در تحقیق پیش رو می‌کوشد تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- وابستگی گفتمانی نصرالله منشی به عنوان یک فرد درباری، چه تأثیری بر ترجمه او گذاشته است؟

- مترجم چه بخش‌هایی از متن را به سبب این وابستگی درباری و تأثیرپذیری خود از ادبیات درباری تغییر می‌دهد؟

- چه اهدافی در ورای این تغییر نهفته است؟

دامنه این تحقیق، بخش اول از کتاب *کلیله و دمنه*، یعنی داستان «الأسد و الثور» است. دلیل این انتخاب را می توان در موارد زیر خلاصه کرد: از یک سو، این باب مربوط به ورود یک فرد (دمنه) به دایره نزدیکان پادشاه (شیر) است و در بر گیرنده گفتگوهای دو فرد (کلیله و دمنه) درباره پادشاه (شیر) است. از سوی دیگر، باب «الأسد و الثور» در بر گیرنده گفتگوهای دو فرد (کلیله و دمنه) درباره اطرافیان و نزدیکان پادشاه است و مکالمه ها و گفتگوهای یک فرد (دمنه) با پادشاه (شیر) را در خود جای داده است.

تحقیقات مرتبط با این پژوهش به سه دسته تقسیم می شوند: دسته اول تحقیقاتی هستند که به موضوع ترجمه *کلیله و دمنه* می پردازند، دسته دوم تحقیقاتی است که به ابعاد سیاسی کتاب *کلیله و دمنه* می پردازند و دسته سوم، تحقیقاتی هستند که به تأثیر ایدئولوژی یا وابستگی های ایدئولوژیک مترجم بر ترجمه می پردازند.

در حوزه بررسی ترجمه فارسی کتاب *کلیله و دمنه*، تحقیقات متفاوتی نوشته شده است که برخی عبارتند از:

- احمدی، ناصری و آرمن در تحقیق خود به بررسی فنون بلاغی به کار رفته در *کلیله و دمنه* عربی و نسخه ترجمه شده فارسی آن پرداخته اند. آنان در این تحقیق، با اشاره به ظهور سبک فنی در نثر دوره نصرالله منشی، صنایع بیانی موجود در ترجمه فارسی را دارای تنوع بیشتری دانسته اند (ر.ک؛ احمدی، ناصری، آرمن و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۷-۶۱).

- علی حیدری در تحقیق خود درباره اختلاف ترجمه فارسی *کلیله و دمنه* با متن عربی مواردی از اختلاف را به صورت پراکنده و در داستان های گوناگون به بحث می گذارد (ر.ک؛ حیدری، ۱۳۸۷: ۴۵-۶۱). انتقادهای وارد به این مقاله را در دو حوزه می توان مطرح کرد: اول اینکه ایشان نسخه لوئیس شیخو را به عنوان مبنا قرار داده اند، حال آنکه نسخه ترکیه که طه حسین درباره آن تحقیق کرده، کهن ترین نسخه و تاریخ کتابت آن نزدیک تر به زمان زندگی نصرالله منشی است. اتکا به نسخه شیخو باعث برخی برداشت ها از سوی نگارنده شده است که با بررسی نسخه ترکیه، متوجه اشتباه بودن برداشت های صورت گرفته می شویم؛ به عنوان نمونه، می توان به توصیف دمنه اشاره کرد که نگارنده آن را به عنوان

اضافاتی می‌داند که از سوی نصرالله منشی در متن آورده شده است، حال آنکه عین عبارت در نسخه ترکیه وجود دارد. انتقاد دومی که به نگارنده وارد است، اینکه وی در هنگام بررسی موارد اختلاف، به ارزشگذاری و برتر جلوه دادن ترجمه اقدام می‌کند و هدف خود را در این راستا قرار می‌دهد.

دسته دوم، مقالات مرتبط با حوزه تحلیل سیاسی متن کلیله و دمنه است. دهقانیان در مقاله خود با عنوان «بررسی کارکرد قدرت و فرهنگ سیاسی در کلیله و دمنه»، این کتاب را به عنوان آئینه تمام‌نمای نگرش به انسان و اجتماع در جامعه سنتی ایران برمی‌شمارد. به اعتقاد وی، با تحلیل متن می‌توان ساختار فرهنگ سیاسی و تأثیر آن را بر رفتارهای فردی و اجتماعی کشف کرد. به باور نگارنده، یک ویژگی ساختاری جوامع شرقی، پایبندی به نظام طبقاتی بوده است، به طوری که گذر از طبقات و خصوصاً رسیدن به طبقه قدرت به راحتی ممکن نیست و ممکن است به مرگ فرد منتهی شود. به اعتقاد نگارنده، نگرش سیاسی خاصی در رفتار شخصیت‌های داستان وجود دارد و همین امر، آن‌ها را به سمت پوشیده‌گویی، تعارف، تملق و ریا سوق می‌دهد (ر.ک؛ دهقانیان، ۱۳۹۰: ۹۱-۱۰۴).

- یعقوبی و زاهدی در مقاله خود منازعه قدرت را در کلیله و دمنه و به طور مشخص در داستان «شیر و گاو» به بحث می‌گذارند و می‌گویند که این داستان نمایش نزاع قدرت میان دو جناح، یکی طرفدار قدرت سلسله‌مراتبی از پیش تثبیت‌شده، کاریزمایی، کاستی و دیگری طرفدار فردگرایی عمومی مبتنی بر کفایت شخصی است. نگارندگان معتقدند که کلیله با تأکید بر واژه «طبقه»، خواستار حفظ وضعیت موجود است، ولی دمنه با تأکید بر فردیت و با برجسته کردن اصطلاح کفایت، سعی می‌کند در نظام سلسله‌مراتبی رخنه کند. دمنه مدام بر فردیت تأکید می‌نماید و تمثیلات وی در خدمت همین امر است، اما در طرف مقابل، کلیله پیوسته آشکارا و ضمنی و در قالب تمثیل سعی می‌کند که فردگرایی را نوعی دردسر و یا حتی امری هلاکت‌بار تلقی نماید. به همین منظور، گفتگو را با لایه‌ای اخلاقی تحریف می‌کند و برای طرحی سیاسی به موضعی اخلاقی می‌گراید که حکم آن از پیش برای مخاطب مشخص است. به اعتقاد نگارندگان، وقتی سرنوشت مرگ برای دمنه رقم می‌خورد، برای مخاطبان عامی با نگاهی غیر انتقادی چنین می‌نماید که فردگرایی مشروع

وی نیز ضد اخلاقی بوده است. با این توصیف، رفتار فردگرایانه دمنه به مثابه امری ضد اخلاقی و سزاوار مرگ تلقی می‌شود (ر.ک؛ یعقوبی و زاهدی، ۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۶۶).

طیف سوم مقالات مرتبط با این پژوهش را تحقیقاتی تشکیل می‌دهند که به بررسی تأثیر گرایش‌های گفتمانی مترجمان در ترجمه آن‌ها می‌پردازد.

- زارع (۲۰۱۶م.) در مقاله خود به بررسی تأثیر ایدئولوژی در ترجمه می‌پردازد و می‌گوید که تأثیر عوامل اجتماعی و سیاسی در انتخاب معادل برای واژگان انگلیسی به کار رفته در رمان *قلعه حیوانات* به چه شکل بوده است (Zare Behtash, 2016). این محقق با بررسی دو ترجمه صورت گرفته از کتاب مذکور، در دوره پیش و پس از انقلاب ایران، به این نتیجه می‌رسد که ترجمه ارائه شده در دوره پس از انقلاب، در بر گیرنده واژگانی است که متأثر از گفتمان حاکم بر ایران بعد از انقلاب می‌باشد.

- منافی اناری و محمدی (۲۰۱۵م.) در مقاله‌ای به بررسی ترجمه دو مترجم مسلمان و دو مترجم مسیحی قرآن از سوره مریم پرداختند و با ذکر مواردی، نشان داده‌اند که داشته‌های ذهنی هر کدام چه تأثیری بر ترجمه آنان داشته است (Manafi Anari & Mohammadi, 2015).

- والرئو (۲۰۱۳م.) در تحلیل تطبیقی خود از ترجمه‌های انگلیسی، روسی و ترکی داستان پینوکیو، تأثیر ایدئولوژی را در ترجمه و در نهایت، انتخاب مترجمان بررسی می‌کند. نویسنده تأکید می‌کند که اجتناب از ایدئولوژی، امری غیر ممکن است (Valerio, 2013: 986-996).

وجه تمایز تحقیق پیش رو، اجتناب از هر گونه داوری و تعیین ارزش میان دو اثر است و علاوه بر محدود کردن پیکره زبانی مورد بررسی، تلاش خود را معطوف به کنکاش واقع‌بینانه تأثیر وابستگی گفتمانی نصرالله منشی به عنوان یک مترجم درباری می‌کند.

۱. نصرالله منشی

درباره زندگی نصرالله منشی اطلاعات اندکی در دست است. منابع مختلف حکایت از آن دارند که وی از نویسندگان معروف قرن ششم و از منشیان دربار غزنوی بود. وی از آغاز جوانی و در زمان سلطنت «بهرام‌شاه غزنوی» وارد امور دیوانی شد و پس از به سلطنت رسیدن «خسروشاه غزنوی» سمت دبیری یافت و در زمان سلطنت «خسرو مَلِک» به وزارت رسید. سرانجام، با سعایت دیگران مورد خشم شاه قرار گرفت و تا آخر عمر زندانی بود.

ابوالمعالی اولین گام ورود خود به دربار را در زمان بهرام‌شاه غزنوی تجربه می‌کند. بعد از مطالعه کللیه و دمنه، به فکر خلق یک اثر ماندگار می‌افتد. بر اساس آنچه خود در مقدمه کتاب کللیه و دمنه می‌آورد، ابتدا بخش شیر و گاو را ترجمه می‌نماید. سپس این بخش را به پادشاه غزنوی معروض می‌دارد و بعد از تأیید پادشاه، آن را ادامه می‌دهد. احتمالاً هنگام تدوین ترجمه خویش از بخش شیر و گاو، متوجه شباهت وضعیت خود با شرایط دمنه می‌شود. وی نیز همچون دمنه یک عضو تازه‌وارد در حلقه نزدیکان حکمران به شمار می‌آید و احتمالاً باید در ترجمه به گونه‌ای عمل می‌کرد که حساسیت پادشاه نسبت به تازه‌واردان به دربار (که خود نیز یکی از آنان قلمداد می‌شد)، برانگیخته نشود.

۲. گفتمان و تحلیل گفتمان

گفتمان به عنوان نظامی است که به شیوه‌های درک ما از واقعیت شکل می‌دهد؛ به عنوان نمونه، یورگنسن و فیلیپس در کتاب خود به پدیده «آل نینو» اشاره می‌کند و درباره تفسیر گفتمان‌های مختلف از یک پدیده در جهان خارج می‌گویند:

«برخی این پدیده را نتیجه گازهای گلخانه‌ای برمی‌شمرند و عده‌ای دیگر آن را نتیجه سوء مدیریت سیاسی و ناتوانی دولت در تأمین هزینه‌های ساخت سد می‌دانند. شماری نیز این پدیده را مظهر اراده الهی برمی‌شمرند و آن را به خشم خداوند نسبت به مردم گناهکار نسبت می‌دهند» (Jørgensen & Phillips, 2002:)

مؤلفه اصلی تشکیل دهنده گفتمان‌ها، مجموعه‌هایی از گزاره‌ها هستند که با موضوعی واحد سر و کار دارند و به نظر می‌رسد آثاری همانند به بار آورند. در واقع، این گزاره‌ها به نگاه ما نسبت به جهان هستی معنا می‌بخشند. گزاره‌های بنیادین در یک گفتمان از جنس گزاره‌های طبیعی نیستند، بلکه گزاره‌هایی طبیعی شده به شمار می‌روند؛ به دیگر سخن، جنس این گزاره‌ها از نوع تجربی یا ریاضی نیست که بتوان آن را تجربه کرد. به این جمله توجه کنید: «در لیاقت این فرد همین بس که اعلاحضرت بارها ایشان را امین خود دانسته‌است». حکم صادره درباره «فرد مورد بحث» بر این گزاره بدیهی انگاشته شده مبتنی است که «پادشاه سایه خدا بر زمین است» و این یک داده کاملاً طبیعی شده به شمار می‌رود و به تبع آن، مجموعه‌ای از باورها و عقاید بر این گزاره بنا می‌شود و به عنوان داده‌ای طبیعی به نظر می‌رسد.

افزون بر این، گفتمان‌ها هویت ما را شکل می‌دهند. در نگاه گفتمان‌شناسان، انسان یک سوژه خودمختار نیست، بلکه وابستگی‌اش به یک گفتمان خاص، به او هویت می‌بخشد و به رفتارش جهت می‌دهد. حقیقت آن است که انسان‌ها هیچ درکی از خود و دیگران ندارند و تنها این گفتمان‌ها هستند که مرز میان خودی و غیر خودی را برایشان ترسیم می‌کنند. گفتمان‌ها تصویر مطلوب خود از انسان را ارائه می‌نمایند و به تبع آن، هواداران خویش را دعوت می‌کنند تا خود را به تصویر ارائه شده نزدیک کنند.

در گفتمان شاهی، پادشاه فردی مقتدر، شجاع، عادل، درستکار و بهره‌مند از خرد و عقلانیت به شمار می‌آید (ر.ک؛ امانلو و احمدوند، ۱۳۹۴: ۱۰۳-۱۳۳) و هر گونه اقدام برای تشکیک در این گزاره‌های طبیعی شده به عنوان تلاش برای نابودی گفتمان شاهی به شمار می‌رود.

۳. ترجمه و وابستگی گفتمانی مترجم

با پذیرش نقش گفتمان‌ها در ساخت هویت و شناخت ما از خود و جهان اطراف، این سؤال پیش می‌آید که: آیا مترجم می‌تواند فارغ از وابستگی‌های گفتمانی خویش دست به ترجمه بزند و به صورتی کاملاً خنثی با متن برخورد کند؟! شاید درباره یک متن صرفاً

علمی چنین چیزی امکان‌پذیر باشد، ولی دربارهٔ متنی همچون *کلیله و دمنه*، موضوع پیچیده‌تر است. برای روشن‌تر شدن موضوع به یک نمونه می‌پردازیم. یک موقعیت داستانی را در زبان انگلیسی در نظر بگیرید که در آن، فردی در هوایی بسیار گرم متوجه پنچری خودروی خود می‌شود. فرد در زبان انگلیسی از عبارتی استفاده می‌کند که در آن یک کلمهٔ تابو ذکر شده است. مترجم فارسی‌زبان، ضمن اجتناب از به‌کار بردن کلمهٔ تابو، از عبارت «لعتی» استفاده می‌کند؛ عبارتی که بی‌گمان برگرفته از گفتار دینی اوست. در این گفتار، برترین سعادت، کسب رضایت الهی و بدترین شقاوت، مبتلا شدن به خشم خداوندی است. مترجم بدون اینکه خود بداند، تحت تأثیر گفتار دینی رایج در جامعهٔ خویش است.

مطالعات در حوزهٔ ترجمه تا سال‌ها معطوف به بررسی تلاش‌هایی بود که یک مترجم برای جایگزین کردن یک واحد زبانی در زبان مقصد به جای یک واحد زبانی در زبان مبدأ صورت می‌گرفت (Leung, 2006: 129) تا اینکه سوزان باسنت و آندره لفور (۱۹۹۰م.) با به‌کارگیری اصطلاح «چرخش فرهنگی» در مطالعات ترجمه، تلاش کردند توجه‌ها را به این حقیقت سوق دهند که نظریه‌های ترجمه‌ای مبتنی بر زبان‌شناسی محدود هستند و باید به منطقه‌ای در آن سوی زبان حرکت کرد. آن‌ها به دنبال یافتن تأثیر و نفوذ فرهنگ بر ترجمه بودند.

به باور متخصصان حوزهٔ تحلیل گفتار، ترجمه نیز مانند دیگر اشکال زبانی ایدئولوژی محور است. در حقیقت، مترجم در انتخاب واژگان و حذف یا اضافه کردن آن‌ها کاملاً مختار است و با مطالعهٔ آن می‌توان به فضای اجتماعی و سیاسی که در آن پرورش یافته است، پی برد. پس ترجمه یک اقدام خنثی نیست؛ زیرا مترجم تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی است و مترجم با برخی اضافات، حذفیات و... متن مبدأ را دستکاری می‌کند. پس مقایسهٔ متن ترجمه‌شده با متن اصلی می‌تواند ما را وارد عرصه‌ای مهم در تشخیص ایدئولوژی و انگیزه‌ای کند که کنشگر اصلی عمل ترجمه در بند آن است.

باست و لفور بر این باور بودند که قدرت، ایدئولوژی و دیدگاه‌های ناشران بر ترجمه یک اثر تأثیر می‌گذارند. به باور آن‌ها ترجمه، تأثیرگذارترین فرم بازنویسی یک اثر است (Bassnett & Lefevere, 1990: 9). آن‌ها به صورت خاص روی ترجمه آثار ادبی متمرکز می‌شدند و معتقد بودند که در هنگام ترجمه این آثار، مترجم به تفسیر، تغییر و در نهایت، دستکاری در متن دست می‌زند. یکی از اهداف این دستکاری، سازگارسازی است تا به این ترتیب، تقابل یا تضاد فرهنگی که میان متن مبدأ و مقصد وجود دارد، برطرف شود. فرایندهایی که برای این سازگارسازی انجام می‌گیرد، به ترتیب زیر است:

الف) حذف بخشی از متن.

ب) افزایش بخشی به متن.

ج) به‌روز کردن برخی عبارات.

د) جایگزین کردن عبارات غریب و نامأنوس با عباراتی مأنوس و قابل درک (Baker, 2003: 7).

۴. تطبیق متن عربی با ترجمه فارسی

□ **متن عربی:** «ولسنا من أهل المرتبة التي يتناول أهلها كلام الملوك وما يكون من أمورهم» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۵).

○ **متن فارسی:** «به مفاوضت ملوک مشرف توانند شد تا سخن ایشان به نزدیک پادشاهان محل استماع تواند یافت» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۲).

بافت این جمله مربوط به موقعیتی است که در آن، دمنه باب صحبت را درباره پادشاه با کلیده باز می‌کند و از او می‌پرسد که: به نظرش چرا پادشاه مدتی در برابر انظار ظاهر نشده‌است؟ پاسخ کلیده در متن عربی آمده‌است: «ما جزء آن قشر و طبقه‌ای نیستیم که اهل آن، نقل صحبتشان حرف‌های پادشاهان و کارهای آن‌ها باشد». همان‌گونه که مشاهده می‌کنید بحث بر سر صحبت درباره پادشاه یا شاید غیبت کردن درباره اوست. کلیده از دمنه

می‌خواهد از این غیبت‌ها دست بردارد، ولی در متن فارسی به نظر می‌رسد مترجم که در دربار پرورش یافته‌است، می‌کوشد تا محور را از صحبت مخفیانه دربارهٔ پادشاه (به عنوان یک رفتار زشت درباری) به موضوع گفتگوی مستقیم با آن مقام تغییر دهد و دغدغهٔ چاکران دربار را همین یافتن فرصت برای گفتگو با پادشاه دربارهٔ مسائل حکومتی جلوه دهد؛ به دیگر سخن، در این گفتگو، موضوع «غیبت کردن دربارهٔ پادشاه» از میان می‌رود و هیچ اثری از آن دیده نمی‌شود.

احتمالاً مترجم می‌داند که امکان همزادپنداری پادشاه با شیر وجود دارد و برای آنکه خادمان اطراف پادشاه را که در این داستان، کلیله و دمنه نماد این قشر هستند، انسان‌هایی مخلص جلوه دهد، می‌گوید که ما افتخار گفتگو با پادشاه را نداریم و نمی‌توانیم حرف خود را به اطلاع او برسانیم. در واقع، یک طرح «مخلص‌سازی / مخلص جلوه دادن نوکران دربار» در اینجا دیده می‌شود.

همچنین، مترجم از شکل خاص صحبت کردن خدمتکاران دربارهٔ پادشاه تبعیت می‌کند و به این نکته به طور کامل واقف است که گفتگوی با پادشاه یک «تشریف» محسوب می‌شود و ابلاغ پیام به عنوان یک افتخار به حساب می‌آید.

□ **متن عربی:** «واعلم أن لكلّ انسان منزلة وقدراً فإذا كان في منزلة ألتی هو فيها مكثفياً بتماسك الحال... فی أهل طبقته كان حقیقاً أن یقنع ویرضی ولیس لنا من المنزلة ما نسخط له حالنا ألتی نحن علیها» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۶).

○ **متن فارسی:** «بدان که هر طایفه‌ای را منزلتی است و ما از آن طبقه نیستیم که این درجات را مرشح توانیم بود و در طلب آن قدم توانیم گذارد» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۳).

در متن عربی آمده‌است: «هر انسانی برای خود منزلتی دارد، اگر در منزلت و جایگاه مناسب خود باشد، باید به وضعیت خود راضی باشد. جایگاه و موقعیتی که ما امروز داریم، به گونه‌ای نیست که نسبت به آن ناراحت و ناخرسند باشیم». اگر این عبارت را تحلیل کنیم، به رضایت آمیز بودن شرایط از نگاه کلیله پی می‌بری؛ به عنوان مثال، به این عبارت

توجه کنید: «اگر کسی مشکلی دارد، باید نسبت به آن اعتراض کند. ما که مشکلی نداریم». استنتاجی که از این عبارت می‌شود، آن است که «ما نباید اعتراضی بکنیم!».

از منظور این عبارت و آنچه در ادامه آمده‌است، چنین برداشت می‌شود که کلیله اعتقاد به مناسب بودن اوضاع خود و ضرورت قناعت به این شرایط دارد، اما در متن فارسی، مترجم به نقل از کلیله می‌گوید که ما لیاقت و توانایی پا گذاشتن به آن جایگاه را نداریم!

□ **متن عربی:** «فإنه ضعيف الرأي... فلعلی أدنو منه وأصیب حاجتی عنده» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۶).

○ **متن فارسی:** «(ترجمه نشده‌است)... و او را نصیحت من تفرجی حاصل آید و بدین وسیله قربتی و جاهی یابم» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۴).

در متن عربی، در توصیف شیر از عبارت «ضعیف الرأي» استفاده شده، ولی اثری از این عبارت در متن فارسی نیست. نکته جالب اینجاست که این عبارت در تمام نسخه‌های عربی دیده می‌شود، ولی اثری از آن در متن فارسی نیست. شاید بتوان دلیل این امر را در این نکته جستجو کرد که با توجه به وابستگی مترجم به گفتمان درباری، ذکر عبارتی که نشان از وجود عیب در پادشاه باشد، پذیرفتنی نیست و مترجم به همین دلیل و به سبب آگاهی از گفتمان درباری، این عبارت را حذف کرده‌است. شاید هم او این احساس را داشته‌است که احتمالاً سلطان در جریان همزادپنداری، دیگر به اطرافیان خود نگاهی منفی پیدا می‌کند و گمان می‌برد که آن‌ها نیز همچون دمنه که شیر را به عنوان موجودی «سست‌رأی» می‌دانند، او را فردی چنین تصور می‌کنند.

در متن عربی آمده‌است: «تا شاید از این طریق به او نزدیک شوم و به خواسته‌ام برسم». از این عبارت بوی فرصت‌طلبی می‌آید، ولی مترجم می‌داند که یک خادم دربار نباید این گونه صحبت کند و حرفی بزند که از آن بوی تکاپو برای تحقق خواسته‌های شخصی استشمام شود. احتمالاً مترجم نمی‌خواهد که پادشاه تردیدی نسبت به چاکران خویش به ذهن بیاورد و به همین سبب از عبارت فارسی فوق استفاده و چنین القا می‌کند که دمنه به دنبال آن بوده‌است تا با ارائه نصیحتی خالصانه، تقرب پادشاه را کسب کند. با مقایسه این

دو عبارت به تفاوت شگرف میان آن‌ها پی می‌بریم. گوینده در متن عربی علاوه بر سست رأیی پادشاه و استفاده از آن به عنوان یک فرصت، از فضای نیاز خود سخن می‌گوید، ولی در متن فارسی، گوینده علاوه بر حذف بحث سست‌رأیی می‌گوید که قصدش نصیحت کردن و به این ترتیب، حل کردن مشکلی از پادشاه است و می‌خواهد تقرب پادشاه برایش حاصل آید.

□ **متن عربی:** «إِنَّ السُّلْطَانَ لَا يَتَوَخَّى بِكَرَامَتِهِ أَفْضَلَ مِنْ بَحْضَرْتِهِ بَلْ يُوَثِّرُ بَذَلِكُكَ مِنْ قَرَبِ مَنْه» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۷).

○ **متن فارسی:** «پادشاه بر اطلاق اهل فضل و مروت را به کمال کرامات مخصوص نگردانند، لکن اقبال بر نزدیکان خود فرماید که در خدمت او منازل موروث دارند و به وسایل مقبول متحرم باشند» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۵).

آنچه از متن عربی برمی‌آید، این است که سلطان در هنگام لطف کردن - به جای انتخاب برترین‌ها - نزدیک‌ترین‌ها را بر می‌گزیند. در متن فارسی شرایط متفاوت است. مترجم می‌گوید که کمال لطف پادشاه تعلق به نزدیکانش دارد. با دقت بیشتر در این متن، متوجه می‌شویم که مترجم فارسی از واژه «کمال کرامات» استفاده کرده است، حال آنکه در متن عربی صرفاً کلمه «کرامات» دیده می‌شود. اگر بخواهیم برداشتی از قید «کمال» که در متن فارسی ذکر شده، داشته باشیم، باید بگوییم که منظور مترجم آن است که پادشاه همه را مشمول لطف خود می‌گرداند، ولی اگر قرار به آن باشد که اوج این مرحمت را شامل حال فرد یا افرادی کند، این دسته از افراد تنها نزدیکانش هستند. متن عربی به همین حد از اطلاعات اکتفا می‌کند، ولی مترجم فارسی در ادامه بخشی را در توصیف «نزدیکان پادشاه» اضافه می‌کند تا به این ترتیب اقدام پادشاه در بذل الطاف خاص در حق نزدیکان خویش را توجیه کند. مترجم فارسی می‌گوید که این افراد در خدمت او سابقه دارند و محرم وی هستند و به همین دلیل، مشمول عنایت خاصه پادشاه می‌گردند.

در ادبیات درباری، نباید درباره نزدیکان پادشاه بدگویی کرد، بلکه باید آنان را انسان‌هایی شایسته به حساب آورد که به سبب لیاقت به اینجا رسیده‌اند. اگر مترجم عین

عبارت عربی را ترجمه می کرد، بی شک در بر دارنده نگاهی خنثی یا احیاناً خنثی و متمایل به منفی نسبت به موضوع بود.

□ **متن عربی:** «قال دمنة: قد فهمت ما ذكرت و صدقت: اعلم أن الذين لهم المنازل الحسنة عند السلطان قد كانوا ولي تلك حالهم فتقربوا بعد البعد عنه و دنوا إليه فإننا ملتمس مثل ذلك و طالب بلوغه» (ابن مقفع، ۱۴۰۲م: ۷۷).

○ **متن فارسی:** «بخشی که زیر آن خط کشیده شده، ترجمه نگردیده است) اصحاب سلطان و اسلاف ایشان همیشه این مراتب منظور نداشته اند، بلکه به تدریج و ترتیب و جد و جهد آن درجات یافته اند و من همان می جویم و از آن جهت می کوشم» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۵).

در متن عربی و بعد از آنکه کلیله عباراتی همراه با تعریض را درباره نزدیکان پادشاه می گوید، عبارت «قال دمنة: قد فهمت ما ذكرت و صدقت» ذکر شده که به معنای تأیید کلام کلیله از سوی دمنه است، ولی در متن فارسی، این عبارت ترجمه نشده است، حالی که در تمام موارد مشابه در متن عربی، این عبارت ترجمه شده است و دمنه اذعان به درستی کلام کلیله کرده است. دلیل آن می تواند اعتراض به تصورات کلیله درباره نزدیکان پادشاه باشد. مترجم برای ابراز مخالفت خود با این عبارت، در حالی که نیم نگاهی به طرح «مخلص جلوه دادن درباریان» دارد، کلام کلیله را قطع می کند و می گوید که رسیدن این افراد به آن مراتب، نتیجه تلاشی است که در خدمت به سلطان انجام داده اند. این باور که تقرب به پادشاه برآیند تکاپوی نزدیکان است، صرفاً در متن فارسی دیده می شود و اثری از این امر در متن عربی دیده نمی شود. مترجم احتمالاً نمی خواسته با این حرف ها، شائبه آن برود که او نسبت به نزدیکان سلطان خویش تردید دارد و قصد دارد مهر بی لیاقتی بر آنان بزند.

□ **متن عربی:** «وقد قيل: لا يواظب أحد على باب السلطان و يطرح الأنفة و يحمل الأذى و يظهر البشر و يكظم الغيظ و يرفق في أمره إلا خلس إلى حاجته منه» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۷).

○ **متن فارسی:** «و هر که در گاه ملوک را ملازم گردد و از تحمل رنج‌های صعب و تجرع شربت‌های بدگوار تجنب نماید و تیزی آتش خشم به صفای آب حلم بنشانند و شیطان هوا را به افسون خرد در شیشه کند، حرص فریبنده را بر عقل رهنمای استیلا ندهد و بنای کارها را بر کوتاه‌دستی و رأی راست نهد و حوادث را به رفق و مدارا تلقی نماید، مراد هر آینه در لباس هر چه نیکوتر او را استقبال کند» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۵).

مترجم هنگام برگردان عبارت عربی فوق که به برشمردن ویژگی‌های یک ملازم دربار می‌پردازد، سخن را طولانی می‌کند. احتمالاً او می‌خواهد این احساس را در وجود پادشاه ایجاد نماید که ملازمان وی افرادی با این ویژگی‌ها هستند. در متن عربی می‌گوید که باید «الأئمة» را کنار بگذارد که مفهوم آن در عربی «عزت»، «شموخ» و «ظلم‌ناپذیری» است. با شنیدن این عبارت، خواننده احساس می‌کند خدمتکاران دربار پادشاه از عزت خود چشم پوشیده‌اند و آماده پذیرش ظلم از سوی پادشاه هستند. ارائه چنین توصیفی در متن اصلی، می‌تواند وجهه پادشاه را خراب کند و او را فردی مستبد و خواهان اعمال ظلم جلوه بدهد. احتمالاً به همین سبب مترجم این بخش را حذف می‌کند. در بخش دوم، در متن اصلی آمده است که ملازم پادشاه «یحمل الأذى» و آزار و اذیت را تحمل می‌کند. ارائه چنین توصیفی از دربار، باعث تخریب وجهه پادشاه می‌گردد. تلاش مترجم ممکن است در راستای ایجاد یک آرمان‌شهر از دربار باشد. در متن فارسی، مترجم می‌کوشد تا به خواننده چنین القا کند که خادمان در راه خدمت و ایفای نقش خود در زمینه پیشرفت دستگاه حاکمه حاضر هستند تا سختی‌ها را تحمل کنند. مترجم در عبارت فارسی، صفات مثبت بسیاری را برمی‌شمارد که شامل حلم، دوری از هوس، اجتناب از حرص، بهره‌مندی از عقل، کوتاه‌دستی، رفق و مدارا می‌شود.

□ **متن عربی:** «لو قد دنوت من الأسد وعرفت أخلاقه، رفقت في متابعته و قلة الخلاف عليه ثم انحططت في هواه» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۷).

○ **متن فارسی:** «اگر قربتی یابم و اخلاق او را بشناسم، خدمت او را به اخلاص عقیدت پیش گیرم و همت بر متابعت رأی او مقصور گردانم» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۶).

در متن عربی آمده‌است که «اگر فرصت نزدیک شدن به شیر به من دست دهد، راه رفتن را در همراهی با او پیش گیرم و کمترین اختلاف را با او پیدا کنم و در برابر هوای او، گردن خم نمایم». با خواندن این عبارت، نوعی تلاش برای چابپلوسی در ذهن مخاطب تداعی می‌شود. همان‌طور که می‌بینیم، گوینده (در متن عربی) می‌گوید تلاشش در راستای کمترین اختلاف با شیر و گردن نهادن به هوس‌های اوست. در متن عربی، از کلمات «انحطاط و هوی» استفاده شده‌است که استفاده از آن، حسی منفی را در خواننده ایجاد می‌کند؛ زیرا خدمتکار دربار می‌گوید که من خود را «منحط» می‌سازم و از طرف دیگر، شیر را فردی اهل هوس توصیف می‌کند. شرایط در متن فارسی متفاوت است. او نمی‌گوید که سعی در اجتناب از اختلاف نظر با پادشاه دارد، بلکه می‌گوید که تلاشش در راستای ارائه خدمتی صادقانه به پادشاه است و این خدمت صادقانه شاید مستلزم مخالفت با نظر پادشاه باشد. در متن فارسی، فرد نمی‌گوید که خود را منحط می‌سازد، بلکه از عبارت «معطوف ساختن همت به اجرای اندیشه پادشاه» استفاده می‌نماید. از سوی دیگر، در فارسی از کلمه «رأی» استفاده شده که نقطه مقابل کلمه «هوا و هوس» به شمار می‌رود. در کلمه «رأی»، اندیشیدن و توجه به عاقبت امور وجود دارد، ولی در کلمه «هوی» اینگونه نیست. مقصود از «هوس»، فعل یا تصمیمی است که انسان بدون توجه به عاقبت یک موضوع و برای لحظه‌ای خوشی دست به آن می‌زند. در متن عربی، از «گردن نهادن به هوس پادشاه» و در متن فارسی، «اجرای اندیشه پادشاه» استفاده شده‌است. می‌توان گفت که مترجم احتمالاً از یک طرف به دنبال زدودن صفت داشتن «هوی و هوس» از پادشاه است و از طرف دیگر، می‌خواهد بگوید که خدمتکاران دربار به دنبال فعالیت خالصانه هستند و پادشاه خود را فردی صاحب‌رای می‌دانند، نه کسی که به دنبال هوا و هوس خویش است.

□ **متن عربی:** «فإذا أراد أمرا هو في نفسه صواب زينت له وشجعتة عليه حتى يعمل به وينفذ رأيه فيه» (ابن مقفع، ۲۰۱۴ م: ۷۷).

○ **متن فارسی:** «چون کاری آغاز کند که به صواب نزدیک و به صلاح ملک مقرون باشد، آن را در چشم و دل وی آراسته گردانم و در تقریر فواید و منافع آن مبالغت نمایم تا شادی او به متانت رأی و رزانت عقل خویش بیافزاید» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۶).

در متن عربی آمده است: «اگر پادشاه امر درستی را اراده نماید، آن را برایش آراسته می‌کنم و او را به آن تشویق می‌کنم تا انجامش دهد و رأی خود را در آن به انجام برساند». در متن فارسی، مترجم «صلاح ملک» را به متن اضافه کرده تا این نکته را القا کند که اول درستی کار و بعد منافع دستگاه حاکم برای خدمتکاران دربار مهم است. در بخش دوم، نکته دیگری که ذکر آن خالی از لطف نیست، اضافه کردن صفت «رزانت» و «متانت» به واژه عقل و رأی پادشاه است که باید در گفته‌های خادمان دربار به عنوان یک نکته بدیهی به شمار آید.

□ **متن عربی:** «وإذا هم بأمر أخاف ضره إياه بصرته ما فيه من الضرر والشين» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۷).

○ **متن فارسی:** «و اگر در کاری خوض کند که شر و مضرت و فساد و معرفت آن به ملک او بازگردد... غور و غائله آن با او بگویم» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۶).

در متن عربی آمده است که «اگر اراده کاری کند که زیانش به او برسد، چشم او را به مضرت آن باز کنم». در متن اصلی، از فعل «بصر» استفاده شده که به نوعی معنایش «باز کردن چشم بسته کسی به روی حقیقتی» است. به کارگیری فعلی از مصدر «تبصیر» می‌تواند این معنا را با خود در ذهن تداعی کند که پادشاه فاقد بصیرت است و فرد با گفتن حقیقت به او، چشمان پادشاه را به روی حقیقت باز می‌کند. احساس می‌شود که مترجم در متن فارسی به دنبال حذف چنین برداشتی است و از فعل «گفتن» در ترجمه استفاده می‌نماید.

نکته دومی که شاید بتوان به آن اشاره داشت، اینکه در متن عربی می‌گوید: «اگر بیم زیان آن امر برای شخص او را داشته باشم، او را آگاه می‌کنم». در متن فارسی، مترجم از عبارت «ملک او» به جای «شخص او» استفاده کرده که نشانگر توجه خدمتکاران به بقای قدرت و نظام حاکمیتی است.

□ **متن عربی:** «فإذا هو عرف نبلی و کمال ما عندی، کان هو الذی یلتمس إكرامی و تقریبی» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۸).

○ **متن فارسی:** «و هر گاه که مَلِک هنرهای من بدید، بر نواختِ من حریص تر از آن گردد که من بر خدمت او» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۶).

در متن عربی آمده است: «اگر پادشاه نژاده بودن و کمالات من را ببیند، دیگر این اوست که خواستار نزدیک شدن من می گردد». در متن اصلی، از کلمات «نبل = نژاده بودن» و «کمال ما عندی = کمالات» استفاده شده است، ولی مترجم بخشی از متن را که مربوط به «حسب و نسب» می شود، از متن حذف کرده است. این کار او احتمالاً می تواند دو دلیل داشته باشد:

۱- او خود صاحب یک حسب و نسب خیلی بالا نیست و از این ویژگی محروم است. به همین سبب، ضرورتی برای حفظ این بخش نمی بیند.

۲- او نمی خواهد پادشاه با خواندن این متن به سوی اهمیت دادن به حسب و نسب افراد برود، چون همان گونه که در بخش های قبلی دیدیم، مترجم به دنبال تأکید بر آن است که حضور در نظام حاکمیتی، بیش از هر چیز شایستگی می خواهد.

در متن عربی، از عبارت «تکریم و نزدیک کردن فرد به خویش» استفاده کرده است. در متن فارسی، مترجم برای آنکه از ادبیات درباری استفاده کند، از فعل «نواختن» سود برده است. او می گوید که پادشاه در پی «بنده نوازی» برمی آید. ضمناً در عبارت عربی، اثری از کلمات «شوق او» برای نواختن من بیش از (شوق) من بر خدمت او (اوست) دیده نمی شود، ولی مترجم آن را اضافه کرده است تا بگوید که یک رابطه دوسویه به وجود می آید. من در صدد خدمت به او هستم و او در صدد بنده نوازی است. در متن عربی گفته می شود که اگر پادشاه «نژاده بودن» و کمالات مرا ببیند، اوست که به دنبال من می آید، ولی در فارسی این گونه نیست.

□ **متن عربی:** «لم أزل بباب الملك مرابطاً رجاء أن يحضر أمر أعين الملك فيه» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۷۸).

○ **متن فارسی:** «بر درگاه ملک مقیم شده ام و آن را قبله حاجت و مقصد امید ساخته و منتظر می باشم که کاری افتد و من آن را کفایت کنم» (منشی، ۱۳۹۱: ۶۷).

در متن عربی آمده است که «من به این در گاه می مانم، به امید آنکه امری صورت گیرد که بتوانم در حل آن به پادشاه کمک کنم». استفاده از عبارت «أعين الملك» در متن عربی، به معنای کمک کردن به پادشاه است. چنین عبارتی در درون خود اشاره به عجز پادشاه در انجام امری دارد و به همین سبب، مترجم برای پاک کردن ذهن مخاطب از وجود ناتوانی در پادشاه می گوید که «کاری پیش آید و من آن را کفایت کنم»؛ به دیگر سخن، در متن عربی، فرد از نظر توانمندی خود را در حدی می داند که توانایی کمک به پادشاه را دارد. شرایط در ترجمه فارسی فرق می کند. او به نوعی می گوید که منتظر دست دادن فرصتی است تا کاری پیش آید و انجام آن به او سپرده شود. در واقع، بحث کمک به پادشاه و ناتوانی پادشاه از انجام امری در اینجا حذف می شود.

□ **متن عربی:** «وَأَمَّا ضُرْبَت لَكَ هَذَا الْمَثَلُ رَجَاءً أَنْ يَكُونَ أَلَذَى يَذَعْرَنَا مِنْ هَذَا الصَّوْتِ وَ يَرَوْعْنَا، لَوْ قَدْ انْتَهَيْنَا إِلَيْهِ وَ جَدْنَاهُ أَيْسَرًا» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۸۱).

○ **متن فارسی:** «این مثال بدان آوردم تا رأی ملک را روشن شود که بدان آواز متقسم خاطر نمی باید شد» (منشی، ۱۳۹۱: ۷۱).

در متن عربی آمده است: «من این مثل را برای زدم و امیدوارم هنگام نزدیک شدن به آنچه که ما را به هراس از این صدا وامی دارد، دریابیم که بسیار ناچیزتر از آن بوده باشد که ما در ذهن داشتیم». در متن اصلی، دو فعل «یذعر» و «یروع» وجود دارد که به معنای «هراس داشتن» است. شخصیت یک پادشاه به گونه ای است که یک فرد درباری نباید از اصطلاح «ترس» برایش استفاده کند و او را ترسو بداند، چون به نوعی نسبت دادن یک صفت منفی به پادشاه است. به همین سبب، مترجم از عبارت «خاطر متقسم کردن» استفاده می کند که به معنای «توجه به چیزی کردن» است. اگر دقت کنیم، تفاوت فراوان «ترس» و «خاطر متقسم کردن» را می بینیم. مطمئناً انتساب صفت بُزدلی به یک نفر، باعث مخدوش شدن وجهه او می شود.

□ **متن عربی:** «وَلَعَلَّهُ يَصَادَفُ صَاحِبَ الصَّوْتِ أَقْوَى مَنِي وَأَعْظَمُ سُلْطَانًا فَيَرْغَبُ فِيمَا عِنْدَهُ وَيَمِيلُ عَلَيَّ مَعَهُ فَيَدْلِكُهُ عَلَيَّ عَوْرَتِي» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۸۲).

○ **متن فارسی:** «و بدانچه واقف است از اسرار من، او را بی‌گاهانند» (منشی، ۱۳۹۱: ۷۲).

در متن عربی آمده است: «شاید او صاحب صدا را قوی‌تر از من بیابد و به آنچه او دارد، میل پیدا کند و او را علیه من همراهی نماید و او را از ضعف من آگاه کند». در متن اصلی، از عبارت «عورة = ضعف و نقص» استفاده شده که نشانگر اعتراف ضمنی پادشاه به اشکالات در نظام زمامداری خویش است. در متن عربی، پادشاه به ترس خویش اعتراف دارد و می‌گوید که هراس بر او مستولی شده است، ولی در متن فارسی، مترجم می‌خواهد پادشاه را که سایه خدا بر زمین به شمار می‌رود، مبراً از اشتباه نشان دهد و به همین دلیل از واژه «اسرار» استفاده می‌نماید.

□ **متن عربی:** «حتی رفع له دمنة من بعيد مقبلاً وحده فاطمأن و رجع إلى مكانه كراهة أن يظن دمنة أن شيئاً أقلقه وأزعجه من مكانه» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۸۲).

○ **متن فارسی:** «ناگاه دمنه از دور پدید آمد. اندکی بی‌ارامید و بر جای خویش قرار گرفت» (منشی، ۱۳۹۱: ۷۲).

در متن عربی آمده است: «تا اینکه دمنه تک و تنها از دور ظاهر شد. شیر آرام گرفت و به جای خود بازگشت تا مبادا دمنه گمان کند که چیزی او را نگران کرده است و باعث شده تا آرامش خود را از دست بدهد و در جای خود آرام نگیرد». در متن عربی، «کراهة أن يظن دمنة أن شيئاً أقلقه وأزعجه من مكانه» ترجمه نشده است. دلیل مترجم فارسی احتمالاً این می‌تواند باشد که پادشاه فردی قوی و دلیر است و دلیلی ندارد که خویشتن واقعی خویش را پنهان بدارد. مترجم می‌خواهد پادشاه را فردی جلوه دهد که رفتارش کاملاً واقعی و شفاف است و دلیلی برای پنهان‌کاری ندارد.

□ **متن عربی:** «وَأنا آتیه به حتی یکون له عبداً سامعاً مطيعاً» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۸۲).

○ **متن فارسی:** «اگر فرماید بروم و او را بیارم تا ملک را بنده‌ای مطیع و چاکری فرمانبردار باشد» (منشی، ۱۳۹۱: ۷۳).

در متن عربی و به نقل از دمنه آمده است: «من او (گاو) را می آورم تا بنده‌ای مطیع و فرمانبر باشد». در متن فارسی، عبارت «اگر فرماید» اضافه شده است. احتمالاً مترجم معتقد است که دمنه با وجود نزدیک شدن به شیر نباید خود را در مقامی می‌دید که بی‌اجازه دست به کاری بزند؛ به دیگر سخن، یک مقام درباری با هر جایگاهی که باشد، نباید در اموری همچون مذاکره، بدون اجازه اقدام کند. شرایط دمنه اقتضا می‌کرد که در اولین مأموریت خویش از سلطان اجازه می‌گرفت.

□ **متن عربی:** «قال دمنة: هو ملك السباع و معه جندٌ كثير منهم. فرعب الثور من ذلك» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۸۲).

○ **متن فارسی:** «دمنه گفت: مَلِک سباع. گاو که ذکر مَلِک سباع شنود، بترسید» (منشی، ۱۳۹۱: ۷۳).

در متن عربی، دمنه برای معرفی شیر به گاو و تلاش برای اقناع او در فرمانبرداری از شیر می‌گوید: «او فرمانروای سباع است و سربازان فراوان از این جمع دارد. گاو از شنیدن آن دچار هراس شد». در فارسی، عبارت «ومعه جندٌ كثيرٌ منهم» حذف شده است. احتمالاً مترجم می‌خواهد بگوید که هویت پادشاه به قدری رعب‌انگیز است که می‌تواند باعث وحشت هر دشمنی شود و در کسب این جایگاه، مدیون اطرافیان خود نیست.

□ **متن عربی:** «قد أعرم بستره إغراماً شديداً فهو خلیق أن یزری به و یشینه» (ابن مقفع، ۲۰۱۴م: ۸۳).

○ **متن فارسی:** «در تقریب او مبالغتی رفت و به دیگر ناصحان استخفاف روا داشت تا مستزید گشتند و منافع خدمت ایشان از او و فواید قربت او از ایشان منقطع شد» (منشی، ۱۳۹۱: ۷۴).

در متن عربی و به نقل از دمنه که جایگاه منتقد را نسبت به پادشاه گرفته، عبارت «غرام» به پادشاه نسبت داده شده است که نشانه اوج شیفتگی پادشاه به یک فرد به شمار می‌رود. نسبت دادن چنین صفتی به پادشاه که خود محور و مرکز است، نمی‌تواند کار درستی در

ادبیات درباری باشد. به همین دلیل، مترجم از عبارت «مبالغت در تقریب» استفاده نموده است.

نتیجه گیری

در این تحقیق که به بررسی تأثیر وابستگی گفتمانی مترجم بر ترجمه می‌پردازد و ترجمه نصرالله منشی را از «باب الأسد و الثور» به بحث می‌گذارد، نتایج حاکی از آن است که مترجم با استفاده از راهکار حذف یا جایگزینی عبارات، تغییراتی را در متن به وجود می‌آورد. در پاسخ به چرایی این تغییر باید گفت که شاید مترجم احتمال می‌داد که پادشاه اثر نوشته شده را بخواند و از آنجا که این اثر کاملاً سیاسی و درباره آداب فرمانروایی است، اقدام به همزادپنداری با فرمانروایان موجود در این اثر بنماید که البته اولین آن‌ها شیر است. مترجم احتمال می‌داد که پادشاه اقدام به مصداق‌یابی از شخصیت‌های حیوانی موجود در داستان نماید و با قرائت آنچه در باب خیانت افراد متمایل به حضور در دربار و تصورات سودجویانه آن‌ها بیان شده، او نیز گرفتار تردید شود. در همین راستا، تغییرات زیر را در متن ایجاد کرده است:

۱- حذف هر گونه ویژگی منفی منتسب به پادشاه که در متن اصلی آمده است و این ویژگی‌ها شامل سست‌رایی، هواپرستی، ضعف و ترس، وابستگی به دیگران در کسب شوکت و... است.

۲- حذف هر گونه تصور منفی نسبت به نزدیکان پادشاه که در متن اصلی (= متن عربی) دیده می‌شود؛ تصویری که بنای آن بر این نکته استوار است که نزدیکان پادشاه موقعیت خود را از پدران خویش دارند و خود فاقد اهلیت حضور در این موقعیت می‌باشند.

۳- حذف هر گونه اراده سودجویی از افراد متمایل به حضور در دربار؛ یعنی مترجم می‌کوشد تا تصویری متفاوت را جایگزین نماید و بگوید که عشق به پادشاه و تقرب به او چنین رقابتی را میان خادمان دربار ایجاد کرده است.

شاید بتوان در یک جمع‌بندی چنین گفت که کلیله و دمنه ابن مقفع با گذر از فیلتر گفتمانی نصرالله منشی، شکل دیگری به خود گرفته است و در حقیقت، دمنه‌ای که ابن مقفع در اثر خود ترسیم کرده، فردی خطرناک و سودجو است و دربار عربی باید از آن اجتناب و پرهیز نماید، اما دمنه‌ای که نصرالله منشی در ترجمه خود به تصویر می‌کشد، فردی است که در اثر عشق به پادشاه دچار خبط و اشتباه می‌شود و در اصل، اراده و خواستی منفی را در دل ندارد.

منابع و مأخذ

- ابن مقفع، عبدالله. (۲۰۱۴م.). *کلیله و دمنه*. تحقیق عبدالوهاب عزام و طه حسین. القاهرة: مؤسسة هنداوی للتعليم والثقافة.
- احمدی، کی‌رخ، فرشته ناصری و سیدابراهیم آرمن. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی شگردهای بیانی در باب شیر و گاو و کلیله و دمنه عربی و فارسی». *ادبیات تطبیقی*. ۶د. ش ۲۲. صص ۴۷-۶۴.
- امانلو، حسین و شجاع احمدوند. (۱۳۹۴). «بازشناسی گفتمانی هویت شاهی در ایران باستان». *پژوهش‌های راهبردی سیاست*. س ۱۴. صص ۱۰۳-۱۳۳.
- حیدری، علی. (۱۳۸۷). «بررسی بعضی اختلاف‌های کلیله و دمنه نصرالله منشی با ترجمه عربی ابن مقفع و داستان‌های بیدپای و پنجاکیانه». *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. س ۱۷ و ۱۸. ش ۶۸ و ۶۹. صص ۴۵-۶۱.
- دهقانیان، جواد. (۱۳۹۰). «بررسی کارکرد قدرت و فرهنگ سیاسی در کلیله و دمنه». *متن‌شناسی ادب فارسی*. س ۳. ش ۱. صص ۹۱-۱۰۴.
- منشی، نصرالله. (۱۳۹۱). *کلیله و دمنه*. تصحیح مجتبی مینوی طهرانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یعقوبی جنبه‌سرایبی، پارسا و چنور زاهدی. (۱۳۹۲). «دلالت‌های فضایی داستانی شیر و گاو، تبیین نزاع قدرت و شیوه‌های تحریف آن». *پژوهش‌های ادبی*. س ۱۰. ش ۴۲. صص ۱۴۳-۱۶۶.

- Aktas, E., & Beldag, A. (2017). Kalila and Dimna as One of the Traditional Antecedents of Modern Classifications of Values. *International Education Studies*. Vol. 10. No. 3. P. 46.
- Baker, M. (2003). *Routledge Encyclopedia of Translation Studies*. Routledge. New York: Routledge
- Bassnett, S. and Lefevere, A. (Eds.). (1990). *Translation, History and Culture*. Cassell: London
- Jørgensen, M. W., & Phillips, L. J. (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*. London: Sage.
- Leung, M. W. (2006). "The Ideological Turn in Translation Studies". *Benjamins Translation Library*. No.68. P. 129.
- Manafi Anari, Salar and Ashraf Mohammadi. (2015). "A Comparative Study of English Translations of the Sura Maryam by Christian and Muslim Translators with an Orientation of Skopos Theory". *Translation Journal*. P.18.
- Valerio, A. (2013). "Translation and Ideology: a Critical Reading". *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 70, 986-996.
- Zare Behtash, Esmail. (2016). "Ideology in Translation: the Impact of Socio-political Factors on Lexical Equivalents in two Persian Translations of Animal Farm". *Translation Journal*. P 19.

